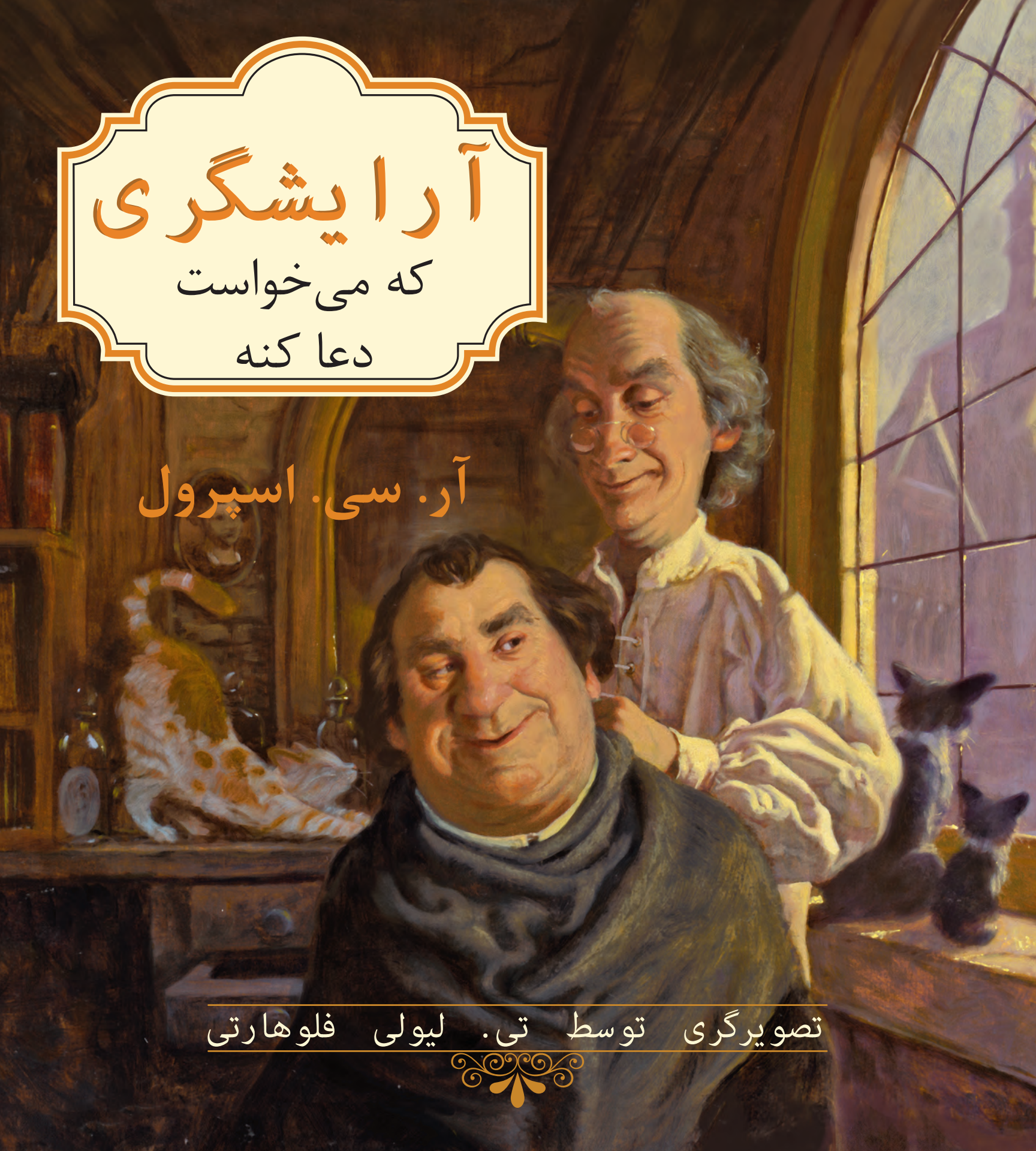
آرایشگری که می‌خواست دعا کنه

آر. سی. اسپرول



تصویرگری توسط تی. لیولی فلوهارتی







آرایشگری که می‌خواست دعا کنه

آر. سی. اسپرول

خدمات لیگونیر



Copyright © 2011 text R. C. Sproul and illustrations T. Lively Fluharty

Originally Published by Reformation Trust Publishing (a division of Ligonier Ministries), under the title *The Barber Who Wanted to Pray*. Translated by permission. All rights reserved.

ISBN: 978-1-4335-2703-6

عنوان کتاب: آرایشگری که می‌خواست دعا کنه

نویسنده: آر. سی. اسپرول

مترجم: جود پراجکت، The Jude Project، و www.judeproject.org

© ۲۰۲۱ خدمات لیگونیر

کلیه حقوق محفوظ است، هرگونه بازنویسی، اقدام به چاپ مجدد، ذخیره‌سازی در پلتفرم‌های اینترنی و هرگونه انتقال متن به صورت الکترونیکی، دستی، عکس‌برداری، ضبط صوتی یا به هر شکلی دیگر از هر بخشی از این اثر چاپ شده بدون گرفتن مجوز کتبی ناشر، انتشارات ریفورمیشن تراست، ممنوع است. تنها استثناء نقل‌قول‌های کوتاه به جهت بررسی‌های چاپی این اثر است.

تمامی نقل‌قول‌های فارسی کتاب‌مقدّس از ترجمه‌ی قدیم می‌باشد.

هر شب موقع شام، آقای مک‌فارلند خانواده‌اش را برای پرستش جمع می‌کرد. آقا و خانم مک‌فارلند شش بچه داشتند، دو پسر و چهار دختر. اسم بچه‌ها داناوِن، رایلی، مایلی، اِرین کلر، دِلِینی، و شانون بود.

آقای مک‌فارلند عادت داشت که هر شب قسمتی از کتاب‌مقدس را بخواند و بعد توضیح کوتاهی در مورد آن بدهد. بعد از هر کدام از بچه‌ها می‌خواست که آیه‌های حفظی‌شان از کتاب‌مقدس را بخوانند و به سوالات پرسش و پاسخ جواب بدهند. در آخر هم آقای مک‌فارلند دعا را شروع می‌کرد، و بعد هر کدام از بچه‌ها هم به شیوه‌ی خودشان در دعا شرکت می‌کردند.



OUR
HYMNAL





یک شب، درست بعد از اینکه پرستش با خواندن یک سرود مورد علاقه تمام شد، دخترشان دلِینی شروع به صحبت کرد. او گفت: «باباَ، دعاهای شما خیلی قشنگند. بعضی وقت‌ها که به دعاهای شما گوش می‌کنم، دلم می‌خواد از خوشحالی داد بزنم. اما دعاهای من خیلی ساده و ضعیف به نظر میان. تقریبا از اینکه با صدای بلند دعا کنم خجالت می‌کشم. بابا، میتونید به من یاد بدید چطور دعا کنم که هم عیسی خوشحال بشه و هم خودم احساس راحتی بیشتری داشته باشم؟»

آقای مک‌فارلند لبخندی زد و گفت: «می‌فهمم که چه احساسی داری دِلِینی. وقتی من هم بچه بودم، درست مثل تو احساس می‌کردم. مطمئن نبودم که چطور باید دعا کنم. وقتی هم‌سن تو بودم، تمام چیزی که می‌دونستم دعای موقع شام بود:

خدا بزرگه، خدا خوبه،
و ما ازش برای این غذا متشکریم.

و دعای موقع خواب رو هم بلد بودم:

من حالا به خواب میرم،
و دعا می‌کنم که خدا روح من رو حفظ کنه.
اگر قبل از اینکه بیدار بشم بمیرم،
دعا می‌کنم که خدا روح من رو بپذیره.

اما به غیر از این دو دعای ساده، تمام چیزی که بلد بودم بگم این بود که خدایا، لطفا بابا و مامان، برادرها و خواهرهام، عمو جو و عمه سو رو برکت بده. بعد پدربزرگم داستانی برام تعریف کرد که همه چیز رو برای من عوض کرد. میخوای داستانش رو بشنوی؟»

دِلِینی گفت: «بله، حتما میخوام.» بقیه‌ی بچه‌ها هم که به گفتگوی بین پدرشان و دِلِینی گوش می‌دادند، با اشتیاق سر تکان دادند. آقای مک‌فارلند قصه را برای بچه‌هایش شروع کرد.





روزی روزگاری، در یک دهکده‌ی دور، آن طرف دریا، آرایشگری زندگی می‌کرد. همه او را می‌شناختند. او نه تنها موهای مردان را کوتاه می‌کرد و ریش‌شان را می‌تراشید، بلکه می‌توانست هر نوع کاری که مردم احتیاج داشتند را هم انجام بدهد. مردم دهکده او را «استاد پیتر» صدا می‌زدند.



HERR PETER





یک روز صبح، یکی از اهالی آمد که ریشش را بتراشد. استاد پیتر یک حوله دور گردن مرد پیچید تا موها روی لباس او نریزد. صورت مرد را بالا کشید، تیغش را بیرون آورد و شروع به تراشیدن ریش او کرد.

وقتی که آرایشگر مشغول تراشیدن ریش مرد بود، در باز شد و مشتری دیگری وارد مغازه شد. استاد پیتر بلافاصله مرد را شناخت، چون او یک قانون‌شکن بود. امپراتور برای هر کسی که بتواند او را مرده یا زنده دستگیر کند، جایزه‌ی بزرگی تعیین کرده بود. استاد پیتر می‌دانست که اگر ماموران این مرد را به دست می‌آوردند، سریعا او را دستگیر می‌کردند.

وقتی کار اصلاح آقای اول تمام شد، استاد پیتر او را راهی کرد و با اشاره به قانون‌شکن از او خواست که بشیند.

استاد پیتر از او پرسید: «چه کاری میتونم برای شما انجام بدم، آقا؟»

قانون‌شکن گفت: «میخوام موهام رو کوتاه کنید و ریشم رو بتراشید.»

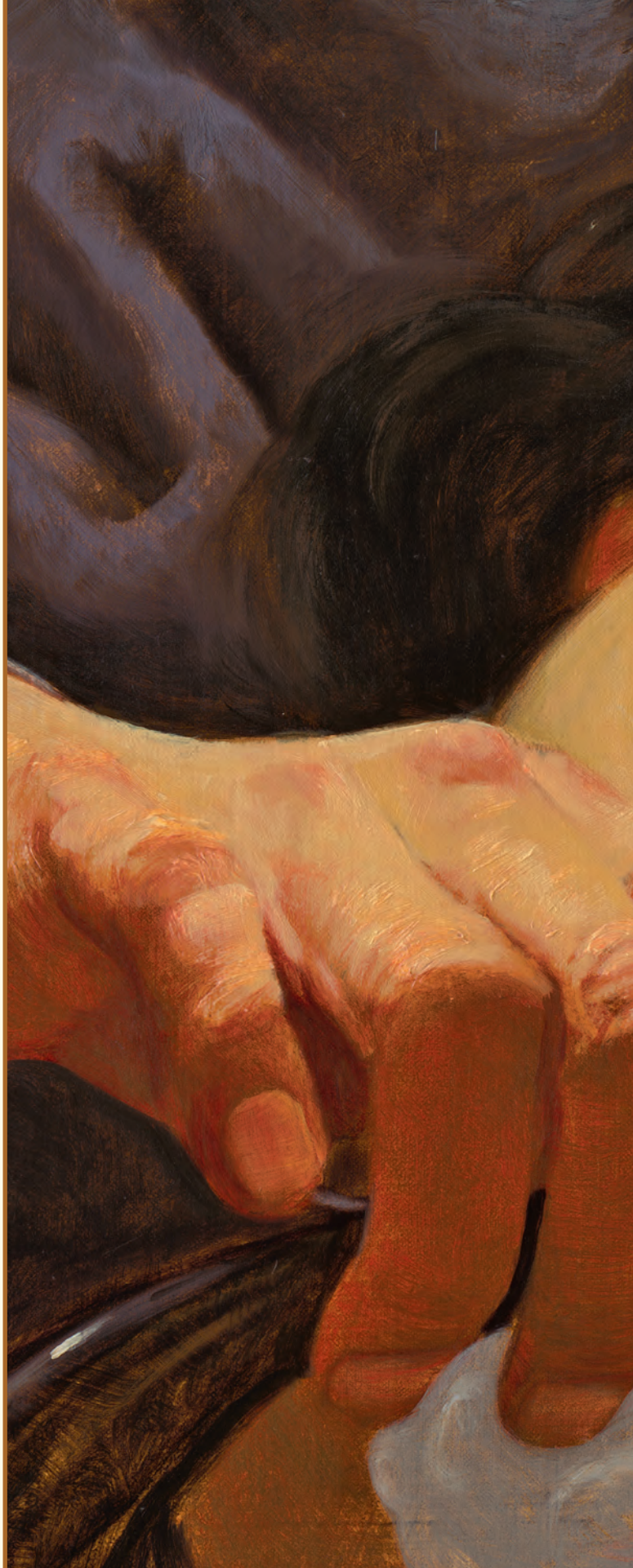
استاد پیتر شروع به اصلاح موهای مرد کرد و موهایش را مرتب کرد. بعد کف صابون را به صورتش مالید تا او را برای اصلاح صورت آماده کند. پیتر تیغ اصلاح را بیرون آورد و آن را روی چرم تیغ تیزکن کنار صندلی کشید. همانطور که مشغول تیز کردن تیغ بود، با خودش به اهمیت مردی که آنجا روی صندلی نشسته بود فکر کرد و دستانش شروع به لرزیدن کردند. خودش را آرام کرد و به سراغ اصلاح صورت مرد رفت. دستش از روی گونه‌های مرد تا چانه‌اش و بعد روی گردن او حرکت می‌کرد. تیغ پیتر به آرامی روی گردن مرد قانون‌شکن فشار داده می‌شد. همه‌ی کاری که پیتر باید انجام می‌داد این بود که تیغ را کمی محکم‌تر فشار بدهد تا گلوی مرد را بِبُرد و او را در جا بکشد. بعد پیتر می‌توانست پیش امپراتور برود و بگوید که کلک مرد قانون‌شکن را کنده و جایزه را بگیرد؛ جایزه‌ای که می‌توانست او را ثروتمند کند.





اما همینطور که تیغ استاد پیتر روی گردن مرد بود، با خودش فکر کرد، «در همه‌ی دنیا پول کافی برای این وجود نداره که باعث بشه من این مرد رو بکشم. اون قهرمان منه.»

استاد پیتر داستان مردی که آنجا روی صندلی نشسته بود را می‌دانست. او اول یک راهب بود، بعد یک شوالیه شد، و حالا یک استاد مشهور جهانی در دانشگاه شهر پیتر بود. همه‌ی دنیا تغییر کرده و تمام کلیسا بهتر شده بود، چون این مرد اصلاح‌گر به اندازه‌ی کافی شجاع بود که برای حقیقت انجیل عیسی بایستد؛ طوری که از زمان رسولان کسی انجام نداده بود. هیچکس به اندازه‌ی او شجاعت نداشت.





اسم مرد قانون‌شکن روی صندلی، مارتین لوتر بود. مردی که اعتراض او اصلاحات پروتستان را شروع کرد و انجیل را از تاریکی بیرون آورد. اما از آنجایی که آنچه تعلیم می‌داد باعث ناراحتی بعضی از مقامات و شخص امپراتور شده بود، مخالفانش امپراتور را راضی کرده بودند که او را تبعید کند. حالا می‌خواستند او را دستگیر کنند و در آتش بسوزانند. اما آدم‌هایی که به خاطر تعلیمات این مرد متوجه حقیقت انجیل عیسی شده بودند او را به قدری دوست داشتند که حاضر بودند جان خودشان را بدهند اما دستگیری و اعدام او را نبینند. استاد پیتر، آرایشگر دکتر لوتر، یکی از آن آدم‌ها او بود. او هرگز به قهرمانش خیانت نمی‌کرد.




WANTED
Dead or Alive





ناگهان فکری به ذهن پیتر رسید. او با دعا کردن مشکل داشت و دکتر لوتر به خاطر دعاهایش مشهور بود. تصمیم گرفت حالا که دکتر لوتر آنجا روی صندلی آرایشگاه نشسته بود، از او مشورت بخواهد.

پیتر گفت: «دکتر لوتر، من میدونم شما کی هستید. برای من افتخاری هست که شما امروز اینجا در آرایشگاه من هستید. آیا میتونم یک سوال از شما بپرسم؟»

دکتر لوتر گفت: «البته که میتونید. چه کمکی از دست من برمیاد؟»

پیتر گفت: «من مشکلی دارم. هر شب سعی می‌کنم دعا کنم، اما گاهی احساس می‌کنم که دعاهای من از سقف بالاتر نمیره. میدونم که شما هر روز ساعت‌ها دعا می‌کنید. احتمالا کسی نیست که از شما بهتر بدونه چطور باید دعا کنه. دکتر لوتر، فکر می‌کنید بتونید به من کمک کنید که یاد بگیرم بهتر دعا کنم؟»

دکتر لوتر گفت: «این سوال خیلی خوبیه دوست من. دانشجوهای من همیشه ازم سوالات عمیقی درباره‌ی خدا و کتاب‌مقدس و کلیسا می‌پرسند، اما به ندرت از من درباره‌ی رشد به عنوان یک مسیحی چیزی می‌پرسند. هیچ چیز من رو بیشتر از این خوشحال نمیکنه که بدونم میخواید به شکل عمیق‌تری دعا کنید. اجازه بدید به اتاق مطالعم برگردم و در موردش فکر کنم، و شاید بتونم چند نکته رو براتون بنویسم که به شما برای یک دعای موثرتر کمک خواهد کرد.»

پیتـر گفـت: «متشـکرم دکتـر لوتـر.» و بعـد بـه سـرعت اصـلاح دکتـر را تمـام کـرد.

وقتـی دکتـر لوتـر بـه اتـاق مطالعـه‌اش برگشـت، قلـم خـود را برداشـت و شـروع بـه نوشـتن یـک راهنمـا بـرای اسـتاد پیتـر کـرد. دکتـر لوتـر در طـول عمـرش بیشـتر از پنجـاه کتـاب نوشـت امـا احتمـالا، کوچک‌تریـن و کوتاه‌تریـن کتابـی کـه او هرگـز نوشـت، کتابچـه‌ای بـود کـه بـه طـور ویـژه بـرای دوسـت آرایشـگرش، اسـتاد پیتـر، نوشـت. دکتـر لوتـر در ایـن کتـاب روش دعـای خـودش را توضیـح داد و نـام ایـن کتـاب کوچـک را «یـک راه سـاده بـرای دعـا» گذاشـت.

وقتـی کتـاب تمـام شـد، دکتر لوتـر به آرایشـگاه برگشـت و اولیـن نسـخه‌ی آن را بـه اسـتاد پیتـر داد. پیتـر نمی‌توانسـت بـاور کنـد کـه مارتیـن لوتـر بـزرگ وقـت گذاشـته تـا کتابـی فقـط بـرای او بنویسـد کـه بتوانـد یـاد بگیـرد چطـور دعـا کنـد.





دکتـر لوتـر گفـت: «بـرای شـروع، بایـد سـه چیـز را حفـظ کنـی. اولـی دعـای ربانـی، دومـی ده فرمـان، و سـومی اعتقادنامـه‌ی رسـولان.»

و بعـد دکتـر لوتـر توضیـح داد کـه وقتـی پیتـر ایـن سـه چیـز را حفـظ کنـد، می‌توانـد بـا اسـتفاده از آنهـا در دعـا بـه خـودش کمـک کنـد. او گفـت: «بـرای مثـال، می‌تونیـد بـا دعـا کـردن از روی دعـای ربانـی شـروع کنید.»

پیتـر پرسـید: «منظورتـون اینـه کـه همـه‌ی کاری کـه بایـد انجـام بـدم ایـن هسـت کـه هـر شـب دعـای ربانـی رو تکـرار کنـم؟»





ای پدر ما که در آسمانی
نام تو مُقدَّس باد.
ملکوتَ تو بیاید.
اراده‌ی تو چنانکه در آسمان است،
بر زمین نیز کرده شود.
نان کفاف ما را امروز به ما بده.
و قرض‌های ما را ببخش،
چنانکه ما نیز قرض‌داران خود را می‌بخشیم.
و ما را در آزمایش میاور،
بلکه از شریر ما را رهایی ده.
زیرا ملکوتَ و قوّتَ و جلال،
تا ابدالآباد از آن تو استَ.
آمین.



دکتـر لوتـر گفت: «نـه، منظورم این نیسـت. ایـن کار خیلی خوبی هسـت، امـا منظورم از دعـا کـردن «از روی» دعـای ربانـی، چیـزی شـبیه این هسـت: درباره‌ی اولین درخواست دعـای ربانـی فکـر کنیـد، "پـدر مـا کـه در آسـمانی، نام تـو مقدس باد." وقتـی درباره‌ی ایـن کلمات فکر می‌کنیـد، به قلب و ذهنتون اجـازه بدیـد کـه بـا دقت بـه چیزی کـه این کلمـات میگـن توجـه کننـد، و بگذاریـد بـه یـک دعـای عمیق‌تـر هدایـت بشـن. اولیـن خـط دعای ربانـی رو بگید و بعـد اینطور دعا کنید :

خدایـا، بـرای مـن دشـواره که بـاور کنم تو واقعـا میخـوای پدر آسـمانی من باشـی. ما در خانواده‌مـون پـدر داریم کـه او رو خیلی هـم دوسـت داریـم، امـا تـو پـدر همـه‌ی مـا هسـتی کـه ایمان‌مـون رو در عیسـی گذاشـتی. بـه خاطـر اینکـه عیسـی پسـر توسـت و از طریـق او مـا رو در خانـواده‌ی خـودت پذیرفتـی، کـه مـا ایـن افتخـار رو داریـم کـه بـه تـو بـه عنـوان پدرمـون دعا کنیـم. مـا می‌دونیـم که تـو آدرسـی اینجا در دهکـده‌ی مـا نـداری، امـا تـو در خـود آسـمان سـاکن هسـتی. تـو پـدر زمینی ما نیسـتی، تـو پـدر آسـمانی ما هسـتی؛ و تو کسـی هسـتی که صاحـب تمام دنیاسـت. ایـن واقعا عالیسـت کـه ما پـدری داریم که همـه چیـز متعلق به اوسـت و مـن میتونم در حضـور او دعـا کنـم.

عیسی به ما یاد داد که بگیم، "نام تو مقدس باد."

پدر، لطفا به من کمک کن تا متوجه بشم که هیچ چیزی در زندگی و دعای من، مهم‌تر از احترام به نام تو و پرستش اون نیست. خداوندا، مراقب زبان من باش تا هرگز اسم تو رو برای چیز احمقانه یا فاسدی به کار نبرم؛ بلکه وقتی درباره‌ی تو حرف می‌زنم و فکر می‌کنم، قلبم پر از احترام به تو بشه و تو رو ستایش کنم.»

دکتر لوتر به پیتر گفت: «حالا متوجه شدید که منظورم از دعا کردن از روی دعای ربانی چی بود؟ شما میتونید از روی این قسمت‌های دعای ربانی دعا کنید و هرگز دعای تکراری نداشته باشید. میتونید درباره‌ی یک قسمتش فکر کنید و توجه خودتون رو روی اون بگذارید و دعاهای شما پر از هیجان و شادی خواهد شد.»





HERR PETER



بعد دکتر لوتر گفت: «حالا به دعا کردن از روی ده فرمان فکر کن. اولین فرمان میگه، "خدای دیگری را غیر از من پرستش نکن." شما میتونید اینطور دعا کنید:

خداوند خدا، ما می‌دونیم که دنیا پر از آدم‌هایی هست که بت‌ها و مجسمه‌ها رو پرستش می‌کنند، آدم‌هایی که به خدایان زیادی باور دارند، اما فقط و فقط تو خدا هستی. گاهی چیزهایی در زندگی من هستند که به اونها اهمیت بیشتری از تو میدم، چیزهایی که تبدیل به بت من میشن. لطفا وقتی این کار رو می‌کنم، من رو ببخش. به من کمک کن تا هیچ خدای دیگه‌ای غیر از تو نداشته باشم.»

استاد پیتر خیلی هیجان‌زده بود و گفت: «حالا متوجه هستم که منظور شما چی بود.»

دکتر لوتر گفت: «شما میتونید به همین ترتیب سراغ هر یکی از ده فرمان برید، یا اینکه از روی اعتقادنامه‌ی رسولان دعا کنید. اعتقادنامه اینطور شروع میشه که، "من به خدای پدر، قادر مطلق... ایمان دارم." وقتی به این موضوع فکر می‌کنید، به قدرتی که خدا داره فکر کنید، به قوتی که اون نشون میده. بچه‌های ما فکر می‌کنند که ما پدران زمینی اونقدر قوی هستیم که قدرت انجام هر کاری رو داریم. اما ما در مقایسه با خدا کاملا ضعیف هستیم، چون اون قادر مطلق هست، و ما اون رو نه فقط به خاطر کارهایی که میتونه برای ما انجام بده دوست داریم، بلکه به خاطر کسی که هست هم دوستش داریم.

بنابراین میتونیم دعا کنیم و دعا کنیم و هرگز از دعا کردن خسته نشیم. اگر توجه خودمون رو روی دعای ربانی، ده فرمان، و اعتقادنامه‌ی رسولان بگذاریم، هیچوقت نخواهد بود که چیزی برای دعا کردن نداشته باشیم.»

استاد پیتر نمی‌توانست از دکتر لوتر برای اینکه به او راز یک راه ساده برای دعا را یاد داده بود، به قدر کافی تشکر کند.

وقتی آقای مک‌فارلند قصه‌اش را تمام کرد، به بچه‌هایش گفت: «می‌بینید که چرا هر شب موقع پرستش، من میخوام مطمئن بشم که شما دعای ربانی، ده فرمان، و اعتقادنامه‌ی رسولان رو یاد می‌گیرید؟ از این به بعد میخوام در زمان پرستش از راه ساده‌ای استفاده کنید که دکتر لوتر به آرایشگر یاد داد.»

دِلینی گفت: «بابا، مرسی که این قصه رو بَرای ما تعریف کردید. نمی‌تونم صبر کنم تا راهی که دکتر لوتر برای دعا گفته رو امتحان کنم. حتی میشه امشب یک بار دیگه پرستش خانوادگی داشته باشیم و امتحانش کنیم؟»

بچه‌های دیگر هم گفتند: «بله باباجون، لطفا!»

آقای مک‌فارلند از اینکه علاقه‌ی جدید بچه‌هایش به دعا را می‌دید، خیلی خوشحال بود. با لبخندی گفت: «دعا کنیم.»




OUR
HYMNAL

ده فرمان

۱. تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.

۲. صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین در زمین است، و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن، و آنها را عبادت منما، زیرا من که یَهْوَه، خدای تو می‌باشم، خدای غَیّور هستم، که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند می‌گیرم. و تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند، رحمت می‌کنم.

۳. نام یَهْوَه، خدای خود را به باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل بَرَد، بی‌گناه نخواهد شمرد.

۴. روز سَبَّت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی. شش روز مشغول باش و همه‌ی کارهای خود را بجا آور. اما روز هفتمین، سَبَّتِ یَهْوَه، خدای توست. در آن هیچ کار مکن، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه‌ات و مهمان تو که درون دروازه‌های تو باشد. زیرا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده، آن را تقدیس نمود.

۵. پدر و مادر خود را احترام نما، تا روزهای تو در زمینی که یَهْوَه خدایت به تو می‌بخشد، دراز شود.

۶. قتل مکن.

۷. زنا مکن.

۸. دزدی مکن.

۹. بر همسایه‌ی خود شهادت دروغ مده.

۱۰. به خانه‌ی همسایه‌ی خود طمع مورز، و به زن همسایه‌ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه‌ی تو باشد، طمع مکن .

دعای ربانی

پس شما به اینطور دعا کنید، "ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مُقدَّس باد. ملکوت تو بیاید. اراده‌ی تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود. نان کفاف ما را امروز به ما بده. و قرض‌های ما را ببخش چنانکه ما نیز قرض‌داران خود را می‌بخشیم. و ما را در آزمایش میاور، بلکه از شریر ما را رهایی ده. زیرا ملکوت و قوّت و جلال تا ابدالآباد از آن تو است، آمین." (متی ۶: ۹-۱۳)

اعتقادنامه‌ی رسولان

من ایمان‌دارم به خدای پدر، قادر مطلق،
خالق آسمان و زمین.

من ایمان‌دارم به عیسی مسیح، پسر یگانه‌ی او، خداوند ما عیسی مسیح.
او به‌واسطه‌ی روح‌القدس در رحم قرار گرفت،
و از مریم باکره متولد شد.
او در حکومت پنطیوس پیلاطس رنج کشید
و مصلوب شده، مرد و مدفون گردید
و به عالم مردگان نزول فرمود
و در روز سوم از مردگان برخاست و به آسمان صعود نموده،
به‌دست راست خدای پدر، قادر مطلق، نشسته است؛
و از آنجا برای داوری زندگان و مردگان بازخواهد گشت.

من ایمان‌دارم به روح‌القدس،
و به کلیسای مقدّس جامع
و به شراکت مقدّسین
و به آمرزش گناهان
و به رستاخیز بدن‌ها
و به حیات جاودان.
آمین.

خدمات لیگونیر

خدمات لیگونیر، یک سازمان شاگردسازی مسیحی بین‌المللی است که توسّط دکتر آر. سی. اسپرول در سال ۱۹۷۱ بنیان نهاده شد برای اعلان، تعلیم و دفاع از قدّوسیّت خدا در کاملیّت آن به تعداد هرچه بیش‌تری از انسان‌ها تا جایی که امکان دارد.

با انگیزه ماموریت بزرگ، لیگونیر منابع شاگردسازی را در سراسر جهان و در قالب‌های چاپی و دیجیتالی به اشتراک می‌گذارد. کتاب‌ها، مقاله‌ها و مجموعه ویدیوهای تعلیمی معتبر به بیش از چهل زبان ترجمه یا دوبله می‌شوند. آرزوی ما این است که کلیسای عیسی مسیح را به‌واسطه کمک به مسیحیان حمایت کنیم، تا بدانند به چه ایمان دارند، چرا ایمان دارند، چگونه آن را زندگی کنند و چگونه آن را به اشتراک گذارند.

وب‌سایت خدمات لیگونیر:
https://fa.ligonier.org

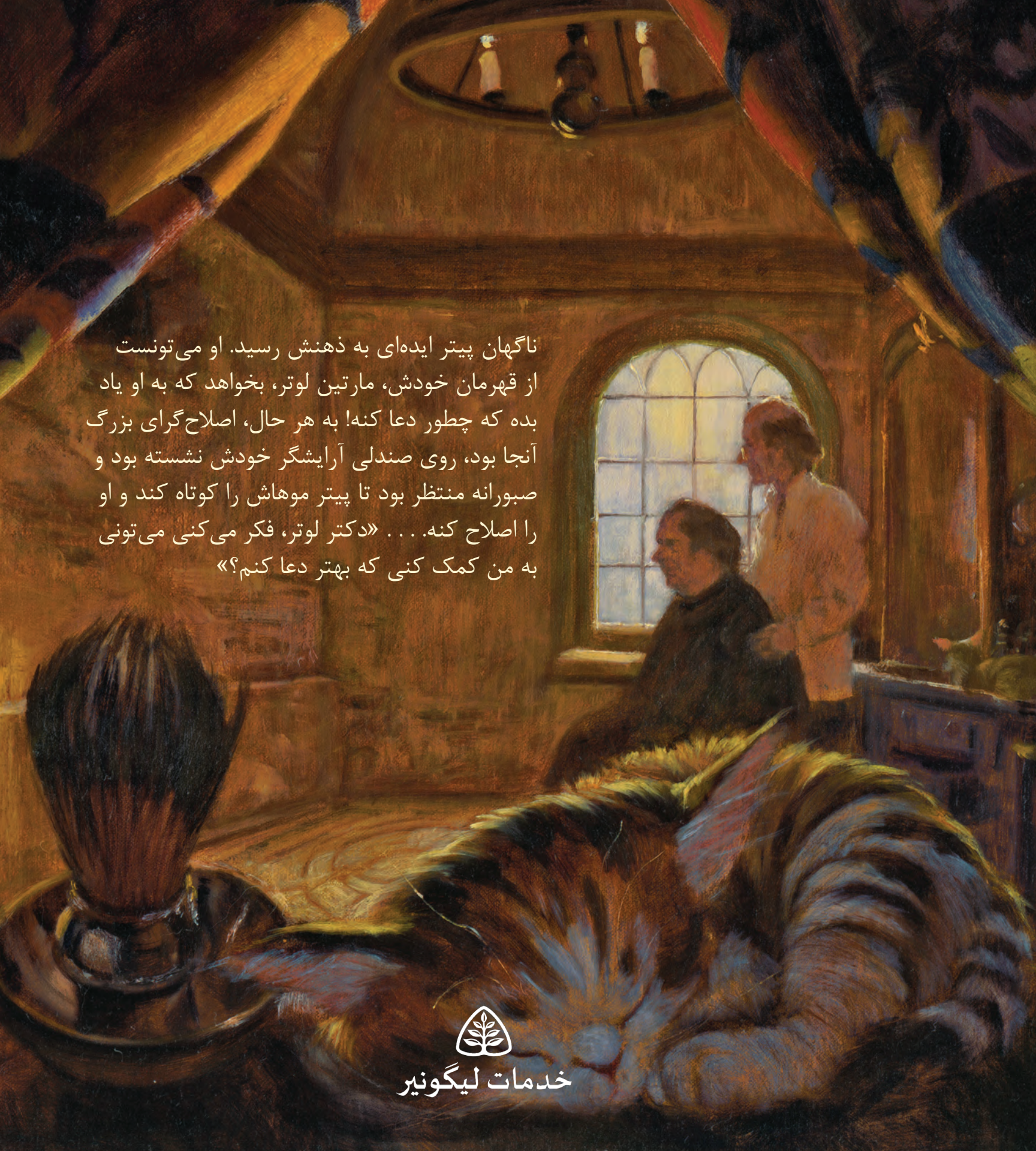
ما از شما دعوت می‌کنیم که در رسانه‌های اجتماعی زیر به ما بپیوندید:
facebook.com/LigonierFA
twitter.com/LigonierFA
t.me/Ligonier_Farsi

درباره‌ی نویسنده

دکتر آر. سی. اسپرول بنیان‌گذار خدمات لیگونیر، کشیش ارشد و پایه‌گذار کلیسای سنت اندرو در سنفورد واقع در فلوریدا، اولین رئیس ریفورمیشن بایبل کالج، و ویراستار ارشد مجله **تیبل‌تاک** است. برنامه رادیویی وی با عنوان **تجدید بنای ذهن** هنوز به صورت روزانه در صدها ایستگاه رادیویی سراسر جهان و همچنین به صورت آنلاین پخش می‌شود. او نویسنده بیش از یکصد کتاب است، از جمله: **قدوسیت خدا، برگزیده‌ی خدا**، و **همه الهی‌دان هستند**. او در سراسر جهان مشهور به دفاع از عدم تحریف کتاب‌مقدّس و ترویج این آموزه است که مؤمنان به خداوند باید اعتقاد راسخ به کلام خدا داشته باشند.







ناگهان پیتر ایده‌ای به ذهنش رسید. او می‌تونست از قهرمان خودش، مارتین لوتر، بخواهد که به او یاد بده که چطور دعا کنه! به هر حال، اصلاح‌گرای بزرگ آنجا بود، روی صندلی آرایشگر خودش نشسته بود و صبورانه منتظر بود تا پیتر موهاش را کوتاه کند و او را اصلاح کنه. . . . «دکتر لوتر، فکر می‌کنی می‌تونی به من کمک کنی که بهتر دعا کنم؟»

خدمات لیگونیر